

انتخابات ریاست جمهوری

و چالشهای فراروی جریانهای دموکراسی خواه آذربایجان

آصف حاجی زاده، کارشناس ارشد علوم سیاسی، اسفند ماه ۱۳۸۳

۱- فضای سیاسی داخل کشور در آستانه انتخابات :

تحلیلهای کل گرایانه و آرمانخواه اگر چنانچه دارای راهبردهای سیاسی عملی مؤثر نباشند جز انفعال و سرخوردگی چیز دیگری در پیش روی نخواهند داشت. اساساً اندیشهٔ سیاسی اگر نتواند زمینه‌های تحقق خود را در میان واقعتهای موجود و آتی جستجو کرده و برای نیل به اهداف خود تئوریه‌ها و استراتژی‌هایی با هزینهٔ کمتر، قابلیت اجرایی و تأثیرگذاری بیشتر تدوین و طرح نماید، یقیناً در نوستالژیک جمعی و یا فردی غوطه‌ور شده و نخواهد توانست از چارچوب‌های ذهنی و یا حداکثر از چارچوب‌های کلامی خصوصی فراتر رود.

برای خلاصی از چنین وضعیتی تحلیل «صادق» و «فرایندمند» ضرورتی جدی است. «صادق» به لحاظ آنکه وضعیت موجود را آنگونه که هست با توافقی‌ها و تمایزها با ترکیبها و عناصر نشان دهد نه آنگونه که باید باشد و یا نه آنگونه که ما تصور می‌کنیم. «فرایندمند» از آن جهت که بتواند روابط آنگونه که هست بازگو کرده و کارکردهای حاصل از این روابط را توضیح دهد. بخش اول تحلیل شناخت را ارتقا می‌دهد تا سطح تئوریه‌ها معین شود و بخش دوم تحلیل امکان طرح راهبردهای عملی مؤثر را برای فعالین سیاسی ممکن می‌نماید.

در یک چشم‌انداز رهیافتی برای تحلیل فضای سیاسی داخل کشور در نظر اول چندین شکاف افقی و عمودی متقاطع بر هم ظاهر می‌شود که حاکی از پیچیدگی سطوح قابل تحلیل و روابط ناشی از این سطوح است. برای تحلیل بهتر این پیچیدگیها ابتدا باید اهم و اخص شکافها مشخص گشته و روابط بین آنها توضیح داده شود. در حال حاضر به نظر میرسد اساسی‌ترین شکاف بین طرفداران سنت گرایی که در حال حاضر بخش عمدهٔ «قدرت» و «رسانه‌ها» را در اختیار دارند از یک سو و از سوی دیگر طرفداران «حکومت دموکراسی» با اندیشه‌های مدرن دینی و غیردینی حاضر در حاشیه قدرت یا خارج از قدرت می‌باشند، وجود دارد. دومین شکاف اصلی بین صاحبان «ثروتهای کلان» مولد یا غیرمولد که مدیریت، کنترل و هدایت سرمایه‌های جاری را در دست داشته هم در داخل محدودهٔ «قدرت سیاسی» و هم خارج از آن قرار داشته، لکن با قدرت سیاسی در تعامل، همکاری و هماهنگی می‌باشند، از یک طرف و بین اکثریت مردم که در آستانه و یا زیر خط فقر قرار دارند و با حداکثر سعی در صد بهره‌گیری از بعضی ظرفیتهای اجتماعی در صدد تولید مولد، ارتقاء سطح تولید صنعتی و تجارت محدود و بالا بردن سطح علمی و تکنولوژیکی می‌باشند، از طرف دیگر قرار دارد. بعد از این دو شکاف اصلی متقاطع عمود بر هم شکافهای فرعی دیگری نیز وجود دارند که آنها نیز بر این شکافها عمود می‌باشند. بعنوان مثال شکاف مرکز- پیرامون و یا شکافهای قومی، جنسیتی، سنی، و ...

تئوریسینهای دولت مطلقه که از پشتیبانی هر چند اندک طرفداران دینی، سنت‌گرا و محافظه‌کار برخوردارند، معتقد به کسب مشروعیت خود از جانب خداوند بوده و به رأی مردم تنها به عنوان تزئین می‌نگرند. آنها با ایجاد موانع در برابر گردش آزاد اطلاعات خواهان ایجاد سد در برابر افزایش آگاهیهای طبقاتی، قومی و جنسی بوده و با ترس از ساختارهای مدرن دموکراتیک در پی حفظ ساختارهای سنتی و حفظ وضع موجود می‌باشند. جریانات عدالت طلب، آزادیخواه و دمکرات ضمن مقاومت در برابر سنت‌گراها در معرض فشارها و تضيیقات فراوان قرار دارند که این فشارها از مرکز به پیرامون در حال گسترش است. طرفداران دمکراسی چه آنهایی که در حاشیه قدرت‌اند و چه آنهایی که خارج از حاشیه قدرت‌اند، گر چه توانستند در دوران ۸ سال اصلاحات حرکتی را انجام داده و طبقه سنتی اقتدارگرا را مجبور به قبول بعضی قوانین، قواعد و اصلاحات وادار کنند، اما متأسفانه این دستاوردها در حد انتظار مردم نبوده است.

در این میان به لحاظ افزایش سطح تکنولوژیک و گستردگی سطح ارتباطات، ملل ایرانی با فرهنگهای متنوع روند آگاهی بخش و آگاهی یابی را بطور سریع طی نمود و با بهره‌گیری از مؤلفه‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی عصر نوین عناصر هویتی و فرهنگی خود را مورد بازشناسی قرار داده و فرایندهای جدیدی را برای هویت یابی و هویت‌جویی در پی گرفته‌اند. هویت طلبان قومی و ملی در کنار این امر مهم از روند دمکراسی خواهی و حق تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری مردم بر مردم نیز غافل نبوده‌اند بطوریکه حتی در مواردی ساختارهای جدید ضد سانترالیستی را برای این امر مهم پیشنهاد داده‌اند. جریانهای هویت‌جو و دمکراسی خواه در فرهنگهای مختلف منجمله آذربایجان به خوبی شکافهای بین صاحبان قدرت و مردم، بین مرکز و پیرامون، بین سنت و مدرنیته و ... را کاملاً درک، حس و زندگی کرده‌اند.

گر چه بعضی از طیفهای رادیکال داخل جریان هویت طلب و دمکراسی خواه آذربایجان بر این باورند که شکاف اساسی میان فرهنگ فارسی و ترک است ولی این طیف در اقلیت قرار دارد. روشنفکران دمکراسی خواه آذربایجان در پی «حق تعیین سرنوشت» بوده شعارهایی چون تدریس زبان ترکی، اجرای اصول ۱۵-۱۹ و ۴۸ و ... دیگر برای آنها کهنه شده است. چرا که هیچ هویت‌جو و دمکراسی خواه حاضر نیست تحت سلطه مستبدانه به او زبان ترکی و یا هر آنچه را که مطلق انگارانه است، تدریس کنند. یا هیچ آذربایجانی حاضر نخواهد بود در جامعه آذربایجان عده‌ای اندک بنام حکومت ملی، اسلامی، دینی، سلطنتی و ... مستبدانه حاکم شده و در شرایطی که شکاف طبقاتی و اقتصادی عمیق وجود دارد با ادبیاتی مستبدانه، سنت‌گرا و ضد توسعه حکومت کنند.

اساساً باید زمینه‌های مهم برای هویت‌جویی فراهم گردد و این زمینه‌ها فراهم نخواهد شد مگر آنکه دمکراسی یعنی مردم بر سرنوشت خود حاکم گردد. در چنین موقعی است که مردم می‌تواند تحت شرایط برابر و آزاد تصمیم گرفته و زبان خود را تعلیم داده و فعالیت‌های مدنی را به صورت آزاد پی‌گیری نموده و با تشکیل احزاب محلی در قانون‌گذاری نقش واقعی و مؤثر ایفا نماید. اگر اندیشه‌های آرمان‌گرایانه انقلابی غیرعملی را کنار بگذاریم می‌توانیم با ارجاء به تحلیل واقعی شکافهای اساسی و اصلی جامعه بوضوح مشاهده کنیم که در حال حاضر طرفداران دولت استبدادی در داخل حکومت (جناح انحصار طلب) و خارج حکومت

(ملی گرایان، پان ایرانیستها و سلطنت طلبان) در صدد استیلای مطلق و سلطه بر مردم هستند، سلطه‌ای که هم سیاسی و هم اقتصادی است و در طرف دیگر طرفداران حکومت مشارکتی حداکثری مبتنی بر دموکراسی است که در این راه هزینه‌های گزافی را پرداخت می‌کنند. این دو شکاف در اذهان جمعی مردم کشور ایران وجود دارد. این دو تفکر متضاد در داخل مردم آذربایجان، بین مردم فارس و مردم خوزستان نیز وجود دارد. لذا اهمّ مطلب این است که هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید قیم مآبی مردم هر کشور و قومی را بر عهده گیرد.

در آستانه انتخابات با دقت و امعان نظر در کاندیداهای احتمالی باز هم می‌توان در طرف شکاف اصلی و شکافهای فرعی منطبق بر آن را مشاهده نمود. جناح انحصار طلب قدرت را در دست دارد، در صدد اخراج دموکراسی خواهان حاشیه قدرت از عرصه سیاسی است. و با توجه به علائمی که مشاهده می‌شود، می‌خواهند رویه محافظه کاری را به اقتدار گرایانه تبدیل نمایند. این جناح در حال حاضر با تعدد کاندیدا روبرو بوده و در تلاش است اجماع لازم را برای ایجاد حکومت اقتدارگرایانه فراهم نماید و تعدد کاندیداها نه بخاطر شکافهای اساسی بلکه اساساً بخاطر گرایشهای خاص دینی و سنتی، روشهای مدیریتی، احساسهای جاه‌طلبانه و ... می‌باشد.

در طرف دیگر شکاف دموکراسی خواهان اصلاح طلب (غیرانقلابی) وجود دارند که تا حدودی واقع بینانه به مسئله نگریسته و در صدد توزیع قدرت، دانش و ثروت بین مردم هستند. این جریان دارای طیفها و گروههای متعدد داخل حکومت و خارج حکومت بوده و در تلاش هستند کاندیداهای خود را معرفی نمایند. اما یقیناً شخص است که امکان گذر این کاندیداها از فیلترهای شورای نگهبان ممکن نخواهد بود. بطوریکه حتی بسیاری از کاندیداهای احتمالی اصلاح طلبان داخل حکومت بخاطر پیش‌بینی رد «صلاحیت خوب قبلاً کناره‌گیری کرده و اقدام به معرفی افرادی نموده‌اند که امکان زیادی برای اخذ صلاحیت دارند، اگر چه از توانمندی کافی برخوردار نباشند.

در این میان طیفهای میانه‌رو مذهبی یا اصلاح طلب سنتی وجود دارند که حضور آنها ناشی از شکافهای فرعی هست. بعنوان مثال کارگزاران نمایندگی صاحبان قدرت و ثروت متمایل به صنعت و تخصص را بر عهده داشته و تلاش حداکثری آنها حفظ قدرت موجود خواهد بود. یا طیفهای اصلاح طلب سنتی بیش از آنکه دغدغه اصلاحات را داشته باشند دغدغه سنتها را دارند و حفظ وضعیت موجود برای آنها مطلوب تلقی می‌گردد.

حال با توجه به اینکه هر شخصی در چه موقعیتی قرار دارد یعنی اینکه آیا از توده مردم است یا از صاحبان قدرت، آیا طرفدار قدرت موجود است یا خواهان حاکمیت مردم و ... تعیین خواهد کرد که چه کسی به چه کسی یا گروهی رأی دهد.

در کل طرفداران دموکراسی لزوماً باید دنبال پیش‌روترین کاندیداهای جامعه باشند یعنی بعد از اعلام صلاحیتها دنبال کاندیدایی بروند که نسبت به بقیه کاندیداها به لحاظ اصلاح طلبی پیش‌روترین آنها است.

حال شاید این سؤال مطرح شود که در طول این ۸ سال چه شد که با انتخاب پیش‌روترین کاندیدا چه شود؟ حضور مردم و رأی دادن به پیش‌روترین کاندیدا یک تأثیر ایجابی و یک تأثیر سلبی دارد. تأثیر ایجابی آن این است که ضمن حفظ دستاوردهای اخذ

شده در طول فرایند اصلاحات و آزادیخواهی امکان پیش برد مطالبات و خواسته‌ها با توجه به ظرفیتهای موجود ممکن خواهد بود. و تأثیر سلبی آن این است که جناح اقتدار طلب امکان برقراری کامل شرایط اقتدارگرایانه را نخواهد توانست فراهم نماید و دستاوردهای اخذ شده را سلب کند و شرایط سلطه عربان را حاکم نماید.

۲- تهدیدهای خارجی و داخلی :

سیستم اجتماعی جهان نیز دارای شکافهای اصلی و فرعی متقاطع عمود بر هم است که در این میان مهمترین شکاف اصلی میان هژمونی طلبان همسان ساز اقتدارگر با تمایل فراوان به جنگ و سرکوب و از طرف دیگر صلح طلبان دارای عقلانیت تفاهمی انتخابی است که با هم در چالش و تقابل اند. هژمونی طلبان از طریق گفتمان‌های معطوف به قدرت، اجتماعهای مجازی را برپا می‌کنند و با شایع کردن یک فرهنگ توده‌ای مشترک در صدد همگون‌سازی می‌باشند. بجای فرهنگی کردن روند «اقتصاد فرهنگی» را در پیش گرفته‌اند بطوریکه تنها یک فرهنگ، جهانی می‌شود و مصرف، معطوف به هویت این فرهنگ است. هژمونی طلبان در صدد رفع استیلای دولتها هستند اما این به معنای رفع سلطه بطور کامل نیست بلکه بجای سلطه خشن و عربان دولتهای ملی، سلطه نرم و پیچیده و فرهنگی - سیاسی قدرت (های) جهانی حاکم می‌گردد.

حال آنکه صلح طلبان به کاربرد قاعده‌مند دانش مربوط به محیط زندگی اجتماعی برای سازمان دهی و تحول آن می‌اندیشند. تفکر غالب در این جریان معطوف به اصول و ارزشها . معیارهایی همچون صلح، امنیت، آزادی فردی، بهزیستی (رفاه) فردی و ... است تا درباره همه مدرم و در همه جا معتبر باشد و در آن تبادل، آمیزش، همزیستی، همکاری و انطباق و ... نقشهای اساسی را ایفا می‌کنند.

فرهنگی شدن عقلانی جهان، هسته مرکزی تفکر این جریان را تشکیل می‌دهد تا بواسطه ترکیب عناصر شناختی، معنایی، احساسی و ارزشی برای کنش‌گران معنا و هویت فراهم کند. به اعتقاد صلح طلبان هیچ فرهنگی بر هیچ معیار عینی فرافرهنگی استوار نیست و هیچ فرهنگی معیار مطلق برای قضاوت درباره دیگر فرهنگها متمایز کننده نوع انسانهاست و انسانها می‌توانند در سایر روابط مفاهمه‌ای انتخابی، ایده‌ها و ارزشهای مشترک را ایجاد یا پیدا کنند. این نگرش در خصوص مدیریت زمان جهان‌گرا و در دفاع از فضا محل‌گرا می‌باشد.

هژمونی طلبان به برتری فرهنگی خود تأکید می‌نمایند و اگر چه مسلط ولی در انفعال فرهنگی به سر می‌برند، و چون مطلق اندیش هستند لذا سرسخت و ستیزه‌جو می‌باشند و سوء استفاده سیاسی از مسایل هویتی در دستور کار آنها قرار دارد. در سایه چنین تحلیل نظری درک شرایط عینی جهان چندان مشکل نخواهد بود حضور آمریکا، بعنوان نماد و رهبری هژمونی طلبان جهانی نباید عجولانه و چندان هم مثبت تلقی گردد گر چه حاکمیت‌های اقتدارطلب افغانستان و عراق بدست آمریکا برچیده شده اما این به معنای رفع سلطه به طور مطلق و کامل نیست. ملتها از سیطره قدرت ملی اقتدارگری مستبد رهایی می‌یابند اما در عوض بطور مستقیم با سلطه قدرت جهانی روبرو می‌شوند. درک و حس این سلطه به شعور و آگاهی بیشتری نیاز خواهد داشت.

همچنین رفع استبداد ملی به این طریق برای یک ملت هزینه‌های تايخی خیلی گزافی را در بردارد و در کنار آن احساس ضعفهای اساسی فرهنگی و هویتی پیش خواهد آمد لذا تعقل مفاهمه‌ای صلح طلب اساساً در صدد جستجوهای روشهای غیرخشن صلح طلبانه با هزینه‌های بسیار بسیار نازل می‌باشد.

هر نوع تهدید و حمله نظامی قدرتهای هژمونی طلب نتایج نامطلوبی را برای مردم کشور در پیش خواهد داشت. بطوریکه هزینه‌های برخورد‌های نظامی برای مردم در این شرایط اقتصادی جهان و منطقه غیرقابل جبران خواهد بود. هزینه‌های بازسازی این برخورد نیز به عهده مردم خواهد بود و در عین حال تأثیرات اقتصادی چنین برخوردهایی بر روی مسایل فرهنگی اجتماعی قابل تأمل است.

در چنین شرایطی امکان قوت‌گیری نیروهای سیاسی ضد مردمی و عوام فریب بیش از پیش فراهم می‌گردد و با فرض زوال اقتدار طلبان داخل حکومت ظهور و حضور اقتدار طلبان خارج از حکومت پیش‌رو قرار خواهد گرفت.

عدم تمرین گفتگوهای سیاسی در فضای دموکراتیک و عدم ایجاد ظرفیتهای تساهل در مورد همدیگر و عدم قبول قواعد دموکراسی منجر به ظهور خشونت از طرف گروههای مختلف سیاسی خواهد شد و باز هم هزینه چنین برخوردهایی بر مردم مظلوم تحمیل خواهد شد. از طرف دیگر چالشهای ناپخته هویت جوانان در بین همدیگر و در مواجهه با دیگر ملتها و بهره‌برداریهای کشورهای همسایه از این فضا در جهت منافع خود عواقب غیرقابل پیش‌بینی خواهد داشت. بعضی از گروههای سیاسی هویت طلب رادیکال داخل ملل مختلف ایران از جمله آذربایجان فضای کوچک، بسته و غیردموکراتیک را برای فعالیت برگزیده و خود را قیم و نماینده ملت آذربایجان تلقی نموده و به غیر از خود همه را در یک کل غیرموجه می‌بینند و هر گونه تمایز بین گروههای داخل حکومت و خارج حکومت را رد کرده و یک دست ارزیابی می‌کنند و با اتخاذ روندهای نیمه انقلابی از هر گونه تعامل، همکاری و همفکری پرهیز می‌نمایند و معلوم نیست در یک فضای باز این قبیل گروههای به چه شکلی عمل خواهند کرد.

۳- فرصتهای پیش‌رو :

بیش از پیش ضرورت دارد درک درستی از مذهب، دین و ملی‌گرایی بدست آید. تعامل مذهبی، دینی و ملی بین ملت‌های این سرزمین یک نیاز جدی است. دیدگاه همسان‌سازی و یکدست کردن کاملاً مردود است همه گروههای دینی، اتنیک در شرایط همزیستی مفاهمه‌ای انتخابی می‌توانند در سایه عقلانیت اجتماعی و مشارکتی به مشترکات انسانی دست پیدا کنند. مفهوم «شهروندی» باید براساس شاخصهای هویتی ملت‌ها تعریف گردد تا تعریف جامع و مانعی برای شهروندی باشد تنوع ملی و قومی مانع وحدت نیست بلکه فقدان قبول تنوع دینی، فرهنگی و رشد سرطانی واکنش تنوع‌ها روند اضمحلالی را پیش‌رو خواهد آورد. آستانه انتخابات بستر و فضایی را فراهم می‌آورد تا در سایه آن جریانهای فرهنگی با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و روشهای گفتگو مطالبات خود را به صورت عقلانی عرضه کنند تا بحث‌های مفاهمه‌ای انتخابی در خصوص آنها آغاز و ملی‌گردد. بعنوان

مثال تدریس زبان ملی، رسمی، چگونگی و روشهای انجام تدریس، محتوای مطالب قابل تدریس و ... بحثهای مهم و اساسی هستند که در جریان انتخابات می‌تواند به اجماع مطلوبی ختم گردد. پس از طرح مطالبات بحثهای اساسی حول و حوش ساختار حکومتی می‌باشد. بعنوان مثال آیا مشکل در تدریس زبان ترکی وجود دارد؟ یا اساساً ساختارهایی وجود دارد که نه تنها مانع تدریس زبان ترکی است، بلکه امکان فعالیتهای مدنی را نیز سلب می‌کند، یا اینکه مانع از انتشار یک کتاب به زبان ترکی که در مورد آزادی است می‌شود. بنابراین اگر احتمالاً امکان تدریس زبان ترکی پیش آید ولی اساساً آزادی وجود نداشته باشد امکان ارائه هر گونه مطالب متکی به آزادی فردی مقدور نخواهد بود لذا تحولات ساختاری قانونی پیش می‌آید که در این رابطه به کاندیداهای ساختارهای مختلفی پیشنهاد می‌گردد. ساختارهایی که تحول آن بدست دولت است یا دولت می‌تواند پیشنهادات آنها را به مجلس ارائه کند. البته تحقق این امر مهم است ولی در صورت عدم تحقق، ذهن جمعی هدفمند در خصوص آن شکل گرفته است و در روند جاری خود ابزارها و الزامات تحقق را نشان داده و زمینه‌های آن را فراهم خواهد کرد.

سومین موضوع، کسب تجربه‌های انتخاباتی توسط گروههای مختلف دینی، مذهبی، ملی و فرهنگی است. بطوریکه در جریان انتخابات با روند گزینش کاندیداهای، روشهای تبلیغاتی، روشهای سازماندهی اذهان مردمی و ... تجربه‌های ارزنده‌ای بدست می‌آید که در صورت امکان معرفی کاندیدای اختصاصی در آینده می‌توانند از این تجارب ارزنده بهره‌برداری نمایند.

حضور در جریان انتخابات این امکان را فراهم می‌آورد تا گروهها و احزابی که فاقد توانایی مشارکت و حضور در قدرت سیاسی هستند و امکان موفقیت آنها در انتخابات کمتر است یا اینکه بعد از انتخابات خواستار توان لازم برای چانه‌زنی با قدرت حاکم هستند، از همدیگر شناخت عینی و واقعی را بدست آورند تا با همدیگر به ائتلاف پرداخته و از پتانسیل‌های لازم استفاده کنند.

این ائتلاف‌ها می‌تواند موردی، مقطعی، شکننده یا بادوام باشد و می‌تواند ائتلاف استراتژیک یا تاکتیکی باشد. در هر حال قدرت چانه‌زنی و در صورت موفقیت شراکت در قدرت سیاسی را در پی داشته باشد. البته ائتلاف‌ها در چارچوب اصول هر گروه، طیف، حزب و سازمان خواهد بود. نطفه احزاب محلی بعنوان یکی از مهمترین اصول دموکراسی در بستر انتخابات و در قالب این ائتلافها بسته می‌شود و فعالان ملی هویت طلب با حضور در عرصه، ضمن تمرین، توان مدیریتی و حل بحرانها را در خود تقویت می‌نمایند. تجربه انتخاباتی کرکوک عراق و عدم سازماندهی کافی ترکمنها در این جریان بعنوان یک تجربه گرانسنگ برای فعالان ملی قابل تأمل است.

جمع‌بندی :

علیرغم تحلیلهای فوق محدودیت‌ها و موانع بیشمار ساختاری، مدیریتی، کارکردی و مفهومی پیش روی جریانهای هویت‌جو و دموکراسی خواه وجود دارد و خواه ناخواه در مواجهه با موضوع انتخابات چندین راه را پیش رو قرار می‌دهد اولین راه را که میتوان از آن به عنوان راه‌حل «انفعالی غیر مؤثر» نام برد این است که نسبت به انتخابات موضع تحریم خاموش یا عدم شرکت را در پیش گرفت، تحریم خاموش به این خاطر که این تحریم نمودن صرفاً محدود به حوزه کوچک «خود» می‌شود.

دومین موضع گیری این است که بی‌هیچ قید و شرطی روند انتخابات را پذیرفته و روز انتخابات در پای صندوقهای رأی حضور یافته و رأی به داخل صندوق ریخته می‌شود، که اساساً این دیدگاه نتیجه تفکر محافظه کارانه یا احساس تکلیف و یا معطوف به اقتدارگرایی است.

در کل نتیجه این دو موضع گیری به نفع اقتدارگرایان خواهد بود. اگر چنانچه تحریم کنندگان در انتظار هستند تا اقتدار گرایان روزی شکست خورده و یا با مشکل مواجه شده و از صحنه سیاسی ایران خارج شوند می‌تواند گزاره‌ای درست باشد اما در طول این مدت چه کسی متحمل هزینه‌های گزاف خواهد شد؟ مگر این مردم نیست که پشت سرهم هزینه پرداخت خواهد کرد، آیا عدم شرکت در نهایت منجر به شرکت نیم بند بعضی از مردم نخواهد شد و با این اقدام آیا مشروعیت اقتدارگرایان در کل از بین خواهد رفت.

راه حل سوم این است که با شرکت در انتخابات و بسیج کلیه توان، انرژی و ظرفیتها و آمادگی لازم برای استفاده از فضای انتخابات جهت طرح مطالبات، طرح موانع ساختاری و تلاش برای حل این موانع، ایجاد ائتلافها، تشکلهای، کسب تجارب انتخاباتی و ... را بدست آورد. اما این حضور توأم با شرط انتخابات آزاد قابل بررسی است. در این صورت اگر چنانچه معرفی کاندیدا مقذور نباشد نیروها و جریانهای هویت طلب دمکراسی خواه می‌توانند از پیش‌روترین کاندیدایی که اخذ صلاحیت نموده حمایت نماینده با موافقت این کاندیدا گامی دیگر به سوی روند دمکراسی خواهی با هزینه کمتر برداشته شود. در صورت فقدان اجرای انتخابات آزاد، عدم شرکت مؤثر می‌تواند بعنوان روش مدنی هزینه‌های سنگینی را بر دوش اقتدارگرایان بگذارد و مسئولیتهای ناشی از عواقب چنین فضایی را متوجه آنها بکند. لذا شایسته است هم در معرفی کاندیدا و هم در اعلام آمادگی برای شرکت در انتخابات گروههای داخل کشور فعالیتهای مدنی فعالی را از خود نشان دهند.